



تاریخ شیعه در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا حمله مغول (389-616ق)

پدیدآورده (ها) : غفرانی، علی
ادیان، مذاهب و عرفان :: شیعه شناسی :: تابستان 1385 - شماره 14
از 7 تا 24
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/119265>

دانلود شده توسط : علی غفرانی
تاریخ دانلود : 14/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشտار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

تاریخ شیعه در ماوراءالنهر

از سقوط سامانیان تا حمله مغول (۳۸۹-۶۱۶ق.)



دکتر علی غفرانی*

چکیده

پس از سقوط سامانیان، سرزمین ماوراءالنهر در شرق خراسان، تحت حاکمیت اقوام ترک مسلمان، موسوم به قراخانیان، قرار گرفته که بیش از دو قرن، یعنی از سال ۳۸۹-۹۶۰ق. (هفت سال قبل از بورش مغلان به آن سرزمین)، دوام یافت. در سده‌های پنجم و ششم هجری، گروه‌های زیادی از سادات علوی و شیعیان اسماعیلی، به سبب وجود شرائط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، در ماوراءالنهر حضور یافته و مسکن گزیده‌اند. این مقاله بر آن است تا حضور بیرون مذاهب شیعی در ماوراءالنهر را در سده‌های پنجم و ششم بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: ماوراءالنهر، قراخانیان، شیعه، اسماعیلیه.

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

شیعیان و علویان، به سبب وابستگی به خاندان پیامبر ﷺ، بخش مهمی از امت اسلامی را تشکیل می‌دادند. آنان، به عنوان عضوی جدایی‌ناپذیر از جامعه اسلامی، در سراسر سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند و در مقاطع مختلف تاریخی، زندگی مسالمت‌آمیزی با سایر گروه‌های مسلمان داشتند و در فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی، نقشی فعال و پرشور ایفا می‌کردند. شیعیان و علویان، به سبب ماهیت فکری و سیاسی و قومی خاص خود، اغلب اوقات مغضوب خلفای عباسی و اقوام و قبایل طرفدار خلافت واقع می‌شدند و موجودیتشان به خطر می‌افتد. چنین وضعی سبب می‌شد تا شیعیان برای حفظ موجودیت خود به مناطقی امن و دور از نفوذ خلافت عباسی پناه ببرند و با مردم مسلمان آن‌جا، که از گرایش‌های تعصب‌آل‌ولد قومی و طایفه‌ای عرب‌ها به دور بودند، با مسالمت زندگی کنند. خراسان و ماوراء‌النهر، از سده دوم هجری، به سبب دوری از مرکز خلافت عربی و عباسی، از مناسب‌ترین مناطق برای اقامت شیعیان بودند.

«شیعه و خاندان‌های علوی (садات) از قرن‌های سوم و چهارم هـ، یعنی از روزگار حکومت سامانیان، در ماوراء‌النهر حضوری جدی و چشمگیر داشتند.»

(ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۱).

شاید یکی از علل اساسی سکونت شیعیان و سادات علوی در ماوراء‌النهر، دور بودن آن‌جا از عراق و مرکز خلافت عباسی و در نتیجه، عدم دسترسی مخالفان شیعه بدان‌جا بود. علت دیگر آن بود که سامانیان و پس از آنان، قراخانیان و قراختائیان نیز بر خلاف غزنیان و ترکان سلجوقی، تعصب مذهبی نداشتند و در نتیجه، سادات و شیعیان با راحتی و امنیت در آن دیار می‌زیستند. سلطه سلجوقیان بر قلمرو آل بویه و برخورد تعصب‌آمیز آنان با شیعیان در

قرن‌های پنجم و ششم هجری، عامل دیگر مهاجرت سادات علوی به سمت مشرق، به ویژه ماوراءالنهر، بود. از سوی دیگر، علویان از زمان سامانیان در ماوراءالنهر مورد توجه و احترام بودند. امیر اسماعیل، املاکی را بر آنان وقف کرد که از پرداخت مخارج معاف بود. (بیشین، ص ۶۲۲؛ نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۲۲، ۴۰ و ۸۳) در زمان نصر بن احمد و امیران بعد از وی، شیعیان در ماوراءالنهر با احترام می‌زیستند. نصر بن احمد و گروهی از درباریان و دیوانیان او به دعوت شیعه اسماعیلی پیوسته بودند.

در قرن چهارم هجری، سمرقد از مراکز مهم و اصلی شیعه به شمار می‌رفت. محمد بن مسعود عیاشی حوزه علمی فعالی در این شهر تأسیس کرد. (نجاشی، ۱۴۰۸ق.، ج ۲، ص ۱۴۸؛ طوسی، ۱۳۵۱، ص ۳۱۷؛ ابوالفاضل، ص ۴۱۶؛ ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۲) پریساک، نفوذ تشیع را از ماوراءالنهر نیز فراتر برده و معتقد است که حداقل در میان یکی از شاخه‌های سلسله قراخانیان، علی علیّه السلام و علویان مورد احترام بودند. او تکرار نام‌های علی، حسن و حسین در میان قراخانیان را نشانه علی دوستی آنان شمرده است. (مادلونگ، ۱۳۷۵، ص ۴۱؛ پاورقی)

به گفته عبدالجلیل قزوینی رازی - نویسنده النقض، از علمای قرن ششم هجری، که کتاب او در دفاع از تشیع معروف است - در زمان وی، مردم ماوراءالنهر تا ترکستان، همه حنفی مذهب بودند؛ اما به منزلت اهل بیت پیامبر ﷺ اقرار داشتند. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۴۹۳) از ظاهر سخن وی بر می‌آید که در آن زمان در ماوراءالنهر شیعه‌ای نمی‌زیست. این سخن علامه محسن امین، مؤلف اعيان الشیعه که گفته است در بخارا و ماوراءالنهر شیعه کم بود، شاید برداشتی از کتاب النقض بوده باشد. (امین، ۱۴۰۳ق.، ج ۱، ص ۳۴)

قزوینی رازی در جای دیگر از کتاب خود، با یادکرد رؤسای شیعیان سمرقدن و ماوراءالنهر در قرن ششم هجری، سخن پیشین خود را نقض و حضور شیعیان

در آن سرزمین را اثبات می‌کند. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۲۲۳) علاوه بر این، در لابه‌لای متون مربوط به قرن‌های پنجم و ششم هجری، آثار و شواهد فراوانی مبنی بر حضور شیعیان در ماوراءالنهر یافت می‌شود که برجسته‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱. حضور گروه عظیمی از سادات علوی در ماوراءالنهر.

مؤلفان کتاب‌های انساب، همچون فخر رازی، ابن عتبه، کمونه حسینی، مروزی آزورقانی، ابن فندق و عمری (نویسنده المجدی فی انساب الطالبین)، از خاندان‌های بزرگ و متعدد سادات یاد کردند که در بخارا، سمرقند، چاج، فرغانه، اخسیکت، ترمذ، خجند، اوزکند، چغانیان، اسپیجان، نصف و دیگر شهرها و روستاهای سمرقند زندگی می‌کردند و بسیاری از آنها نقیب داشتند. در متون تاریخی، بر شیعه بودن این خاندان‌ها تصریح نشده است، اما بررسی سلسله نسب آنان به خوبی نشان می‌دهد که بعید است شیعه نبوده باشد. (عمری، ۱۴۰۹ق.، ص ۳۴ و ۱۰۸؛ ۲۶۹، بیهقی، ۱۴۱۰ق.، ص ۶۲؛ ۶۱۸ و ۶۲۰؛ مروزی آزورقانی، ص ۷۱، ۲۸؛ ۸۱ و ۱۶۲؛ ابن طباطبا، ۱۳۸۸ق.، ص ۴۵، ۱۳۲؛ ۱۹۶، ۱۳۳ و ۳۲۲؛ ابن عتبه، ۱۳۴۶، ص ۹۸؛ ۱۰۳ و ۱۵۸؛ ۱۸۳) تنها در یک مورد، ذهنی در کتاب سیر اعلام النبلاء از یک علوی حسینی به نام ابوالقاسم علی بن ابی یعلی مظفر (م. ۴۸۲ق.) یاد کرده که شیخ شافعی‌ها در ماوراءالنهر بوده است. (ذهبی، ۱۴۱۳ق.، ج ۱۹، ص ۹۲-۹۱)

سمرقند از مراکز عمده شیعیان ماوراءالنهر بود. علمای بزرگی از آنجا برخاسته‌اند. نجم الدین ابوحفص عمر نسفي، نویسنده القندقی ذکر علماء سمرقند، چند تن از سادات و علمای شیعه را که در سمرقند می‌زیستند، نام برده؛ از جمله یکی از آنان با القاب «سید، امام آجل»، صدرالاسلام و المسلمین، قطب الائمه، ملک علماء المشرق و الصين؛ اشرف بن محمد بن ابی شجاع (ت ۴۶۸ق.) و از نوادگان علی بن ابی طالب» یاد کرده است. (نسفی، ۱۳۷۸، ص ۹۳) از القاب و عنوانی

که نسقی برای او به کار برد، عظمت علمی و موقعیت ممتاز اجتماعی او کاملاً پدیدار است. او در جای دیگری از کتاب القند، داستانی آورده که حکایت از احترام و جایگاه والای علویان در آن شهر دارد: «امام ابو احمد عبدالله بن علی بن شاه الکدنی (م. ۴۸۳ق) از علمای سمرقند، وقتی که برای نماز باران رفت، بعد از اقامه نماز، دو علوی را با خود به بالای منبر برد و به هنگام دعا، خداوند را به آنان قسم داد.» (بیشین، ص ۳۴) سید امام، ابوالقاسم علی بن عقیل (م. ۵۲۶ق) از سادات بزرگواری بود که در مشهد السادات سمرقند مدفون و قبر او مورد احترام مردم بود. (بیشین، ص ۵۶۱) مروزی ازورقانی، از یکی از بزرگان علویان در سمرقند به نام سید اسفهسالار حسن بن امیر واعظ یاد کرده که به دست محمد خان کشته شد. (مروزی ازورقانی، بی تا، ص ۱۲۲) او هم چنین از سادات کوی بیمارستان که از اعقاب جعفر طیار بودند، (بیشین، ص ۱۶۲ و ۱۷۸) سخن گفته است. یکی از علویان قدرتمند شهر سمرقند، محمد بن محمد بن زید علوی حسینی بغدادی، معروف به شریف مرتضی علوی، از بغداد به سمرقند آمده بود. او یک بار به سفارت از مواراء النهر، نزد خلیفة عباسی القائم (م. ۴۶۷ق) در بغداد رفت. او در سال ۴۸۰ق. - ظاهراً به علت قدرت و ثروت فراوانی که کسب کرده بود - مورد حسد و غصب خضرین ابراهیم قراخانی، حاکم سمرقند، قرار گرفت و به قتل رسید. به نوشته ذهبي، شریف مرتضی باع بزرگی در سمرقند ساخته بود. حاکم مواراء النهر، خضر بن ابراهیم، از وی خواست تا یک روز او را در باع خود مهمان کند. شریف به خاقان جواب رد داد. او اصرار کرد اما شریف همچنان مخالفت می کرد. خضر خان او را کشت و اموالش را تصاحب کرد. (صریفینی، ۱۳۶۲، ص ۶۲ ذهبي، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۹۸) شریف مرتضی علوی، عالم و تاجر بود. ثروت فراوان او در سمرقند زیانزد همگان بود. او کتاب های زیادی جمع کرده و راوی حدیث بود. ذهبي از او با عنایتی مانند امام، حافظ و ابوالمعالی یاد کرده و گفته است که

بخشش و زکات هر سال او به ۱۰۰۰ دینار می‌رسید. او در سمرقند محترم بود و در حوالی «کش»، حدود ۴۰ روستا را در تملک خود داشت. (ذہبی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۸، ص ۵۲۱؛ کمونه حسبی، ۱۲۸۸ ق، ج ۲، ص ۶) اطهر بن محمد، پسر شریف مرتضی، نیز ظاهراً مرد با نفوذ و قدرتمندی بود. او در سال ۴۹۲ ق. به دلیل نامعلومی در سمرقند کشته شد. (نسفی، ۱۳۷۸، ص ۹۲) شریف الاشرف، ابوشجاع علوی، از دیگر سادات علوی سمرقند بود که به علت شرکت داشتن در توطئه‌ای علیه نصر خان، فرزند محمد خان قراخانی، در سال ۵۲۴ ق. به قتل رسید. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۶۱۹ و ج ۷، ص ۳۷)

در بخارا نیز سادات علوی و شیعیان می‌زیستند. شماری از آنان از بزرگان جامعه بودند و در میان مردم، احترام خاصی داشتند. بنا به نوشته ابوالفضل بیهقی دیبر، پس از حمله خوارزمشاه آنوتتاش به بخارا (۴۲۳ ق)، یک علوی که از محتشمان آن دیار بود، برای گفت‌وگو با وی فرستاده شد. (بیهقی، ۱۳۵۰، ص ۴۴۵) محمد بن احمد بن علی بن عبدالرحمان علوی، از علمای بزرگ شیعه در ماوراءالنهر، حدیث روایت می‌کرد و اشعاری به عربی می‌سرود. (ابن الدبیشی، ۱۹۷۴ م، ج ۱، ص ۱۶۰) فقیه محمد بن محمد بن احمد علوی، ابوالوضاح، (۴۳۷-۴۹۱ ق.)، از سادات علوی و اهالی سمرقند، در طلب علم تا بغداد و حجاز سفر کرد و دویاره به سمرقند بازگشت و برای تدریس در آنجا رحل اقام‌افکند. (معروف، ۱۳۹۳ ق، ص ۱۰۸)

ترمذ از شهرهای بزرگ ماوراءالنهر و نزدیکترین شهر آن دیار به خراسان بود که سادات علوی و علمای شیعه بسیاری، به ویژه در قرن ششم هجری، در آنجا می‌زیستند. یکی از علیان بزرگ ترمذ، سید صدرالدین نظامالاسلام جعفر بود که به وزارت سلطان محمود بن محمد، خواهرزاده سنجر، (م. ۵۵۷ ق.) رسید. (کمونه حسبی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۴۲) دیگر علوی بزرگ ترمذ، مجdal الدین علی بن

جعفر علوی (م. ۵۵۵ق)، ممدوح ادیب صابر ترمذی بود. (بیشین، ج ۱، ص ۲۴۱) ادیب صابر ترمذی در موارد متعدد او را مدح کرده است) او ظاهراً تصمیم داشت رصدخانه‌ای در ترمذ بسازد که مورد حسد و سوء ظن سران حکومت قرار گرفت و مدتی زندانی شد. (بیشین، ص ۲۴۲) سید شریف کمال الدین عثمان بن ابن بکر بن عبدالله حسینی علوی، از سادات ترمذ بود که به هند رفت و در سال ۵۸۸ق. در گذشت. (حسنی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۸۳) مشهورترین سید علوی ترمذ، علاء الملک (یا علاء الدین) ترمذی بود که سلطان محمد خوارزمشاه، در اوایل قرن هفتم هجری به دنبال اختلاف با خلیفه عباسی الناصر (خلافت: ۵۷۵-۶۲۲ق) او را برای تصدی خلافت و انتقال خلافت از عباسیان به علویان مطرح کرد. (جوینی، ۱۳۳۴ق، ج ۲، ص ۹۷) میرخواند، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۹

۲. اشعاری که در مدح ائمه علیهم السلام به زبان‌های عربی و فارسی در آن دیار سروده شده و به صورت پراکنده در متون ادبی آن زمان باقی مانده است.

امام خطیب عبدالسلام بن ابوالقاسم صابوونی کشی، از جمله شاعرانی بود که در جلسات عمومی، اشعاری عربی در مدح امام علی علیهم السلام می‌خواند. (نسفی، ۱۳۷۸) ص ۳۹۲) سوزنی سمرقندی، شاعر مشهور قرن ششم هجری، در مدح علی علیهم السلام شعر می‌سرود. او قصیده‌ای بلند و بسیار تند و تیز در دفاع از حقانیت آن حضرت برای جانشینی پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم سرود. زیان شعر و نوع استدلال‌هایی که وی بر حقانیت امام علی علیهم السلام اقامه کرده، حضور قدرتمند شیعیان را در میان سنتیان حنفی مذهب آن دیار به وضوح نشان می‌دهد. (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸، ص ۲۷۴) وی در اشعاری که در مدح یکی از سادات سمرقند سروده، از امام حسین علیهم السلام به عنوان شاه شهید یاد کرده است. (بیشین، ص ۱۲۵)

از نسل حسین بن علی شاه شهیدی نز تخمه جمشید و نز گوهر مهراج در اشعار سوزنی سمرقندی، اعتقاد به ظهور مهدی موعود علیهم السلام که از

اعتقادات اساسی شیعیان است، مفهومی کاملاً شناخته شده می‌باشد و در یکی از اشعار او چنین تجلی کرده است:

گویند مهدی آید صاحب قران برون

چون مدت زمانه خواهد بر کران رسید

(بیشین، ص ۱۵۸-۱۵۹)

سوزنی سمرقندی در جای دیگر از اشعار خود، به آرایش خاص علیوان سمرقند اشاره کرده، می‌گویند آنان گیسوی خود را تا روی پیشانی می‌ریختند:

«گیسو فرو هلَد علوی وار پیش بر» (بیشین، ص ۲۱)

در دیوان سوزنی سمرقندی از چند تن از سادات بزرگ مأواراء النهر، که دارای حرمت و اعتبار اجتماعی و شهرت بالایی بودند، یاد شده که از زندگانی آنان اطلاعی در دست نیست؛ اما از القاب و عنوانین خاص آنان پیداست که مقام و موقعیت دینی و علمی قابل توجهی داشتند. اطهرالدین ابن اشرف الدین، (بیشین، ص ۱۵۹) افتخارالدین رضا بن شمس الدین عمر، (بیشین، ص ۱۷۹-۱۸۰) علاءالدین محمد، (بیشین، ص ۳۲) تاجالدین محمود بن عبدالکریم حسینی (صاحب دیوان استیفا) (بیشین، ص ۱۴۵-۱۴۶) از جمله سادات ممدوح سوزنی بودند.

در دیوان عمق بخارابی، شاعر پارسی گوی، کربلا و شهادت امام حسین علیهم السلام مفهومی شناخته شده بود. (عمق بخارابی، ص ۱۳۶)

انوری ابیوردی، شاعر معروف دربار سنجر سلجوقی، در سال ۵۳۳ ق. یکی از سادات عالی مقام ترمذ را با عنوان «سلطان السادة» و «سید ترمذ» در قصیده‌ای بلند ستوده است. (انوری ابیوردی، ۱۳۴۰، ص ۴۱۵-۴۱۷)

سیف اسفرنگی، شاعر پارسی گوی مأواراء النهر در قرن ششم هجری، نیز اشعاری در مدح سادات علوی دارد که بعضی آن را دلیلی بر شیعه بودن وی

دانسته‌اند. (اسفرنگی، ۱۳۹۹، مقدمه) او اشعار متعددی در مدح صدرالاجل جلال السادة حسینی سمرقندی دارد. (بیشین، ص ۱۵۲، ۲۵۴، ۲۲۱، ۲۹۱ و ۳۹۴) با این حال، اشعاری در دیوان سیف هست که در آنها شاعر صریحاً خود را منی مذهب خوانده است. (بیشین، مقدمه)

۳. روایت حدیث در فضایل اولاد فاطمه علیها در مجالس نقل حدیث در موارد النهر.

عمر بن طاهر الصباغ نسفی، از علمای قرن ششم هجری در سمرقند، از جمله کسانی بود که در فضایل فرزندان فاطمه علیها حدیث نقل می‌کرد. (نسفی، ۱۳۷۸، ص ۴۷۵)

۴. عزاداری در روز عاشورا.

در این باره فقط یک خبر مکتوب در دست داریم. به نوشته سمعانی، ابو حفص عمر بن احمد بن محمد بن حسن شاهینی فارسی سمرقندی (م. ۴۵۴ق.)، اموال بسیاری داشت و اتفاق بسیار می‌کرد. از روزهایی که در آن اتفاق می‌کرد، روز عاشورا بود. (سمعانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۹۰)

اسماعیلیه

اسماعیلیه، فرقه‌ای از شیعه است که به امامت اسماعیل، پسر بزرگ امام جعفر صادق علیها، معتقد است. از آنجاکه اسماعیل در سال ۱۴۳ هجری در گذشته، امامت به او ختم شده است. اسماعیلیه را باطیه و گاهی نیز با عنوان تخطیه آمیز ملاحده و قرامطه نام برده‌اند. (کربن، ج ۴، ص ۴۴۹؛ ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۵)

به موجب روایاتی که نوعاً به دست دشمنان اسماعیلیه رواج یافته، این فرقه در سده سوم هجری با دعوت فردی به نام عبدالله بن میمون قداح، که خود را از نوادگان اسماعیل به شمار می‌آورد، پایه گذاری شد و فرزندان او به عنوان

نخستین داعیان مذهب اسماعیلی در شهرها و نواحی مختلف سرزمین‌های اسلام، به ویژه در مناطق مختلف ایران، به نشر این مذهب پرداختند. (ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۵ به نقل از: ابن ندیم؛ بی‌تا، ص ۲۶۴-۲۶۶؛ بغدادی، ۱۳۵۸، ص ۱۱ و ۲۱۰؛ کاشانی، ۱۳۶۶، ص ۳۲-۳۷)

«در حدود سال ۲۹۷ ق.، عبیدالله بن محمد - ملقب به مهدی (م. ۳۲۲ ق) - دولت فاطمیان را در قیروان (تونس کنونی) بنا نهاد. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۱۷-۲۷) این دولت پس از تسخیر مصر در سال ۳۵۸ ق. بدانجا منتقل گردید. همزمان با تأسیس دولت فاطمیان در آغاز سده چهارم هجری، مبلغان اسماعیلیه به طور فعال به نشر این مذهب در ایران پرداختند و خراسان و ماوراءالنهر را به سبب شرائط جغرافیایی خاص و نیز دوری از مرکز خلافت، یکی از مناطق مهم گسترش تبلیغات خود قرار دادند. آنان توансند با جذب پیروانی، حتی در بالاترین رده‌های کشوری و لشکری، پایگاهی در قلب قلمرو سامانیان یعنی ناحیه سعد به دست آورند. در پی نفوذ مبلغان اسماعیلیه در آن دیار، بعضی وزیران و درباریان امیر نصر بن احمد سامانی (حك ۳۰۱-۳۳۱ ق)، به کیش اسماعیلی در آمدند.» (ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۶ به نقل از: تعالی، ۱۹۹۰، م، ص ۱۶۹-۱۷۱؛ واعظ بلخی، ۱۳۵۰، ص ۲۹۲-۲۹۴؛ نظام الملک، ۱۳۴۰، ص ۲۸۷-۲۸۹؛ کاشانی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۳)

بعد از مرگ نصر بن احمد و در آغاز کار نوح بن نصر، اسماعیلیان که در ماوراءالنهر قدرت و نفوذ فراوانی یافته بودند به شدت قتل عام شدند؛ (تعالی، ۱۹۹۰ م، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۲۴۰) اما با وجود این قتل عام و شدت عملی که نوح بر ضد اسماعیلیان به خرج داد، دعوت اسماعیلیه در ماوراءالنهر خاموش نشد؛ بلکه از شکل محلنی به صورت مخفی بدلت و به حیات خود ادامه داد و هواداران متعددی را جذب کرد. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۹۶) پدر و عمومی بوعلی سینا، حکیم و فیلسوف مشهور مسلمانان، از

جمله اسماعیلیان بودند که در حوالی بخارا زندگی می‌کردند. (قفاطی، ۱۳۷۱، ص ۵۵۵)

به اعتقاد فرهاد دفتری، پس از سامانیان و به دنبال تحولات و دگرگونی‌هایی که در ماوراءالنهر و بخش‌های شرقی ایران ایجاد شد، ظاهراً دعوت اسماعیلی در سرزمین‌های شرقی عالم اسلام، از توفیق بیشتری برخوردار بود. در این دوره، دعوت به صورت سری بود؛ اما داعیان بزرگی در ماوراءالنهر بودند که به عمل نامعلومی سه تن از آنان در حدود سال‌های ۴۰۸-۴۱۰ق. آن دیار را ترک کردند و به مصر رفتند و اساس مذهب جدیدی را که مبتنی بر الوهیت الحاکم فاطمی (م. ۴۱۱ق.) بود یعنی مذهب درزی یا دروزی را بنیان نهادند. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۹۶) اصل و نسب این سه تن و علت کوچ آنان به مصر، همانند دیگر مسائل اسماعیلیه، در پرده‌ابهام باقی مانده است. احتمال این که آنان به علت ترس از حکومت قراخانیان، ماوراءالنهر را ترک کرده باشند، بسیار ضعیف است؛ زیرا قراخانیان در این سال‌ها به ثبات و استقرار چندانی نرسیده بودند که بتوانند به تصفیه مذهبی منطقه بپردازند. این احتمال که آنان از سوی خلیفه فاطمی مصر فراخوانده شده باشند، بعید نیست.

یکی از آنان مردی به نام فرغانی، داعی فرغانه، بود که در سال ۴۰۸ق. به قاهره رفت و مدتی بعد کشته شد. (حمدانی، ص ۲۰۱) داعی دیگر، حمزة بن علی، داعی سمرقند، بود که همزمان با فرغانی به مصر رفت و آثار متعدد مذهب دروزی را تألیف کرد. محمد بن اسماعیل درزی (دروزی) معروف به نشتکین (نوشتگین) نیز، که تُركی از مردم بخارا و احتمالاً در آن شهر داعی بود، به مصر رفت و به نهضت فرغانی و حمزه پیوست. بعید نیست که مذهب درزی نام خود را از این داعی گرفته باشد. فرهاد دفتری، او را از رقبیان حمزة بن علی شمرده که به صورت مرموزی در سال ۴۱۰ق. کشته شده است. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۷)

بعد از رفتن این سه داعی بزرگ از ماوراءالنهر به مصر، دعوت اسماعیلی به صورتی پنهانی به حیات خود ادامه می‌داد. از شواهد و حوادثی که در سال ۴۳۶ ق. رخ داد، کاملاً پیداست که اسماعیلیه در ماوراءالنهر حضوری فعال داشت و برای قراخانیان، که حنفی بودند و خود را مولای امیرالمؤمنین می‌نامیدند، خطری جدی به شمار می‌رفت. در پی چنین احساس خطری بود که بُغراخان عده زیادی از اسماعیلیه را در سال ۴۳۶ ق. در بخارا قتل عام کرد. ظاهراً علت این قتل عام آن بود که داعیان اسماعیلی مردم را به بیعت با مُستنصر، خلیفه فاطمی، ترغیب و تحریض می‌کردند. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق.، ج ۶، ص ۱۲۵؛ دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۶) باز تولد، ۱۳۴۴، ص ۲۳۹) از سخن ابن اثیر چنین بر می‌آید که اعدام شدگان از داعیان فاطمی بودند و مردمی که بدان‌ها پیوسته و مذهبی مخالف مذهب رسمی آن دیار آشکار کرده بودند، تازه به دعوت اسماعیلیان پیوسته بودند. به نظر می‌رسد این اقدام قراخانیان، بی ارتباط با گسترش فتوحات سلجوقیان در مناطق شرقی و مرکزی ایران نبوده باشد؛ چون آنان پیروی خود را از مذهب رسمی سنت و خلافت عباسی اعلام کرده و آن بوبیه را هم به سمت عراق و بخش‌های جنوبی ایران عقب رانده بودند.

این اقدام بُغراخان، افراد زیادی را به کشتن داد؛ اما توانست به حیات کیش اسماعیلی در آن دیار پایان دهد. دعوت اسماعیلی در منطقه سُغد همچنان زنده ماند و همانند دیگر نقاطی که تحت سلطهٔ ترکان سنی مذهب در آمده بود - چه در بعد فرهنگی و چه در بعد نظامی - به صورت کاملاً سرّی به حیات خود ادامه داد. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۵-۲۴۶)

برنارد لوئیس معتقد است که در آغاز کار حسن صباح (حک ۵۱۸۴۸۳ ق.)، داعیان اسماعیلی، نخستین موفقیت بزرگ خود را در سرزمین‌هایی که زبان و فرهنگ ایرانی داشتند، یعنی در شرق و غرب ایران، و آسیای مرکزی به دست

آوردند. (لوئیس، ۱۳۷۱، ص ۱۴۱)

مدتی بعد از آغاز دعوت حسن صباح، در سال ۴۸۸ق.، احمد بن خضر قراخانی، امیر آزاده شده سمرقند، به اتهام داشتن کیش اسماعیلی از سوی علمای سنی مذهب محکوم و اعدام شد؛ (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۶) اگر چه اسماعیلی بودن وی جای تردید دارد. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ق.، ج ۶، ص ۳۵۹) ابن اثیر می‌نویسد وی متهم به ابا حیگری بود. در آن زمان، اسماعیلیان متهم به ابا حیگری نمی‌شدند، بلکه معمولاً^۱ این تهمتی بود که پیروان دین مجوس در معرض آن قرار داشتند. گزارش‌هایی نیز از حضور پیروان کیش اسماعیلی در قرن‌های پنجم و ششم هجری در ناحیه بخارا موجود است. (فدا ابنی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹)

福德ائی خراسانی، بدون ذکر منبع، می‌نویسد: حسن صباح کار دعوت در مأواه النهر را نیز هدایت می‌کرد. شمس الدین محمد، معروف به سوزنی سمرقندی (م. ۵۶۹ق.)، از حسن صباح ارشاد گرفته و برای انجام دعوت به سمرقند رفته بود. حسن صباح در سال ۵۱۸ق. درگذشته است. احتمال ارتباط او با حکیم سوزنی سمرقندی محل تردید است. (بیشین، ص ۱۰۸)

حضور اسماعیلیه در مأواه النهر در نیمه دوم قرن ششم هجری هویدا بود و دشمنی و مخالفت فقهای سمرقند و ترس از حضور آنان ادامه داشت. گاه فتوای ضد اسماعیلی در بخارا و سمرقند صادر می‌شد. (هاجن، ص ۳۴۲) در سال ۵۷۷ق.، از فقهای سمرقند درباره رفتار با اسماعیلیانی که قصد توبه داشتند، سؤال شد. ملايم‌ترین جواب آنان آن بود که باید تمامی کسانی را که گمراه ساخته و به دین خویش درآورده‌اند، به دین اسلام باز گردانند. از نظر آنان، توبه اسماعیلیان پذیرفته نمی‌شد و چاره‌ای جز مرگ فراروی آنان نبود. (بیشین، ۱۳۶۳، ص ۲۲۹)

در خوارزم، در مجاورت مأواه النهر، نیز فعالیت‌های اسماعیلی ادامه داشت. اخبار کمی از این فعالیت‌ها در دست است. شهرستانی، مؤلف ملل و نحل - که به

گفته دفتری، اسماعیلی بود - در خوارزم مجلس مکتوبی داشت که اسماعیلی گونه به شمار می آمد. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۴۲۳) هاجسن گمان کرده که اسماعیلیان قهستان، در عین تابعیت از الموت، نماینده‌ای در دربار خوارزم داشتند. (هاجسن، ۱۳۴۳، ص ۴۴۶)

گزارش دیگری از حضور فعالانه اسماعیلیان در خوارزم در اواخر قرن ششم هجری وجود دارد. در سال ۵۹۶ ق.، اسماعیلیان بر نظام الملک مسعود بن علی، که شافعی مذهب و وزیر خوارزمشاه تکش بود و ظاهراً بر اسماعیلیان سخت‌گیری می کرد، حمله کردند و او را کشتند. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق.، ج ۷، ص ۴۲۴)

جوینی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۴۵)

نتیجه

شیعیان و علویان به عنوان عضوی جدایی ناپذیر از امت اسلامی، در قرن‌های پنجم و ششم هجری در مواراء النهر حضوری جدی و چشمگیر و در عین حال، مؤثر داشتند و از سوی سایر اقوام و گروه‌های مسلمان به رسمیت شناخته شده بودند و بیگانه به شمار نمی رفند.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، ۱۴۱۲ق. / ۱۹۹۲م، تصحیح: محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.
۲. ابن الدبیشی، محمد بن سعید، *ذیل تاریخ بغداد*، ۱۹۷۴م، بغداد، دارالسلام.
۳. ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر، *المتنقلة الطالییہ*، ۱۳۸۸ق. / ۱۹۶۸م، نجف اشرف، انتشارات حیدریه.
۴. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی حسینی، *الفصول الفخریة*، ۱۳۴۶ق، تصحیح: جلال الدین محمد ارمومی، تهران.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، بی تا، بیروت، دارالمعرفة.
۶. اسفرنگی، سیف الدین، *دیوان سیف*، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م، تصحیح: زبیده صدیقی، پاکستان، مولتان.
۷. امین، محسن، *اعیان الشیعه*، ۳ / ۱۹۸۳ق، به اهتمام: حسن امین، بیروت، درالتعارف للمطبوعات.
۸. انوری ابوردی، اوحد الدین محمد، *دیوان انوری*، ۱۳۴۰ق، تصحیح: محمد نقی مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
۹. ایوانف، و، مقالة «ناصر خسرو و اسماعیلیان»، *اسماعیلیان در تاریخ*، ۱۳۶۸، ترجمه یعقوب آزاد، تهران، مولی.
۱۰. بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ، *تاریخ آسیای مرکزی تا قرن دوازدهم میلادی*، ۱۳۴۴، ترجمه: علی محمد زهمان، کابل، بی تا.
۱۱. بخارابی عمعن، *دیوان عمعن*، ۱۳۳۹، تصحیح: سعید نقیسی، تهران، کتابفروشی فروغی.
۱۲. بغدادی، عبد القاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، ۱۳۸۵، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران، اشرافی.
۱۳. بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ مسعودی*، ۱۳۵۰، تصحیح: علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه مشهد.
۱۴. بیهقی، علی بن زید (معروف به ابن فندق)، *باب الانسان*، ۱۴۱۰ق، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیة اللہ مرعشی.

۱۵. ثعالبی، ابو منصور عبد الملک، آداب الملوك، ۱۹۹۰ م، به کوشش: جلیل العطیة، بیروت، بی‌نا.
۱۶. جوینی، عطا ملک، تاریخ جهانگشت، ۱۳۳۴ ق / ۱۹۱۶ م، تصحیح: محمد بن عبدالوهاب زوینی، لیدن، هلند.
۱۷. حسینی، عبدالحی بن فخر الدین، نزهة الخواطر و بهجه المسامع والنوااظر، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م، هند، حیدر آباد، دائرة المعارف العثمانیه.
۱۸. حمدانی، عباس، مقاله «دولت فاطمیان»، اسماعیلیان در تاریخ، ۱۳۶۸، تهران، مولی.
۱۹. دفتری: فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۱۳۷۵، ترجمه: فریدون بدراهی، تهران، فرزان.
۲۰. ذهیبی، شمس الدین محمد، تذكرة الحفاظ، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م، تصحیح: شیخ ذکریا عمرات، بیروت، دارالكتب العلمیه.
۲۱. ذهیبی؛ شمس الدین محمد، سیر اعلام الشباء، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م، تحقیق: شار عواد، بیروت، موسسه الرسالة.
۲۲. سمعانی، ابو سعد عبدالکریم بن محمد، الانساب، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م، تصحیح: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالفکر.
۲۳. سوزنی سمرقندی، شمس الدین محمد بن علی، دیوان سوزنی، ۱۳۳۸، تصحیح: ناصر الدین شاه حسینی، تهران، امیر کبیر.
۲۴. صریفیتی، ابو سحاق ابراهیم بن محمد، المنتخب من السیاق، (تاریخ نیشابور)، ۱۳۶۲، تصحیح: محمد کاظم محمودی، قم، جامعه مدرسین.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ۱۳۵۱، به کوشش: محمود رامیار، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۶. عمری، نجم الدین علی بن محمد، المجلد فی انساب الطالبین، ۱۴۰۹ ق، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی.
۲۷. فدایی خراسانی، محمد بن زین العابدین، تاریخ اسماعیلیه یا هدایة المتعلمين، ۱۳۶۲، تصحیح: الکساندر سیمیونوف، تهران، اساطیر.
۲۸. فزوینی رازی، عبدالجلیل، کتاب النقض، ۱۳۳۱، تصحیح: سید جلال الدین حسینی ارمومی، تهران، چاپخانه سپهر.

۲۹. قسطی، جمال الدین علی بن یوسف، *تاریخ الحكماء*، ۱۳۷۱، تصحیح: بهمن دارابی، تهران، دانشگاه تهران.
۳۰. کاشانی، جمال الدین ابوالقاسم، زیبدة التواریخ (بخشن فاطمیان و نizarیان)، ۱۳۶۶، به کوشش: محمد تقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۱. کربن، هانری، مقاله «ناصر خسرو و اسماعیلیان»، *تاریخ ایران*، ۱۳۷۲، کمبریج، ترجمه حسن انوش، ج ۴، تهران، امیرکبیر.
۳۲. کمونه حسینی، سید عبدالرزاق، *موارد الاتحاف فی نقایب الاشراف*، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م، نجف، مطبعة الآداب.
۳۳. لوئیس، برنارد، *فدانیان اسماعیلی*، ۱۳۷۱، ترجمه: فریدون بدراهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۳۴. لوئیس؛ برنارد و ماسینیون، اسماعیلیان در *تاریخ*، ۱۳۶۸، ترجمه: یعقوب آزاد، تهران، مولی.
۳۵. مادلونگ، ولفرد، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ۱۳۷۵، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس.
۳۶. مرزوی ازورقانی، سید عزیزالدین اسماعیل، *الفخری فی انساب الطالبین*، بی تا، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی.
۳۷. معروف، ناجی، *علماء النظمات و مدارس الشرق*، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م، بغداد، مطبعة الارشاد.
۳۸. میر خواند، محمد بن خاوندشاه، ۱۳۳۹، *روضۃ الصفا*، بی تا، تهران، پیروز.
۳۹. ناجی، محمد رضا، *تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، ۱۳۷۸، تهران، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
۴۰. نجاشی، احمد، *رجال نجاشی*، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م، به کوشش: محمد جواد ناثبی، بیروت، دارالكتب.
۴۱. نرشخی، محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ۱۳۶۳، تصحیح: مدرس رضوی، تهران، کتابخانه توس.

۴۲. نسفي، نجم الدين عمر، القند في ذكر علماء سمرقند، ۱۳۷۸، تصحیح: یوسف الهاشمي، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
۴۳. نظام الملک، ابو علی حسن طرسی، سیر الملوك، ۱۳۴۰، به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
۴۴. واعظ بلخی، شیخ الاسلام صفو الدین، فضایل بلخ، ۱۳۵۰، تصحیح: عبدالحسین حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ.
۴۵. هاجسن، م. گ. س، فرقه اسماعیلیه، ۱۳۴۲؛ ترجمه: فریدون بدراهی؛ تهران، فرزان.
۴۶. هاجسن، م. گ. س، مقاله دولت اسماعیلیه، اسماعیلیان در تاریخ، ۱۳۶۸.

